



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۱/۲۲



عبدالقیوم میرزاده

## سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی، لجاجت، تقلید کور کورانه و پیش داوری



قسمت اول

به تاریخ ۰۸ جنوری سال جاری بنا بر مبرمیت مسئله اتفاق نظر، اتحاد، تساند، همکاری مشترک و همیاری هرچه بیشتر مردم ما در راه منافع علیای وطن در برهه حساس کنونی کشور عزیز ما افغانستان که پر مخاطره ترین روز های دشوار خویش را سپری می کند مطلبی را تحت عنوان «باز هم سخنی در باره تعصب» نوشتم که مسئولین محترم ویبسایت های افغانی آنرا به دست نشر سپردند. اندیشمندان، خبرگان و عده ای از قلم بدستان روی این مسئله داشته ها و برداشت های شان را به رشته تحریر آورده و منتشر کردند. از خلال این داشته ها و برداشت ها به این پندار رسیدم که نوشته ایرا که سال قبل زیر عنوان «سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی، لجاجت، تقلید کور کورانه و پیش داوری» نوشته بودم باز نشر کنم تا باشد وضاحت بیشتر بر مسئله تعصب ارائه گردد.

### سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی، لجاجت، تقلید کور کورانه و پیش داوری

در اوضاع و احوال موجود جهان و کشور ما افغانستان تعصب و افراط گرایی از جمله پدیده های منفی اند که موجودیت اش نه تنها ادامه جنگ و کشمکش های ملی و منطقوی را گسترش می دهد بلکه این تعصبات و افراط گرایی ها فرهنگ جوامع و خاصاً جامعه ما را دگرگون ساخته و همه روزه دارد در میان مردم برای خودش جا باز می کند. گسترش تعصب و افراط گرایی نه تنها در میان کشور های اسلامی در زیر نام اخوان المسلمین، جهاد فی سبیل الله، القاعده، گروه های طالبانی، داعش، بوکو حرام، .... و غیره بلکه در کشورهای غربی نیز احزاب راست گرای افراطی، ناسیونالیستی، فاشیستی، زیر نام پوپولیست ها، نیونازیست ها، ناسیونالیست های افراطی و غیره با گرایش های مذهبی، قومی، اسلام ستیز، بیگانه ستیز و یهود ستیز با تعصب شدید تا سرحد کشتن و کشته شدن

آرمان خویش را پرستش میکنند. کشتار بیرحمانه افراد ملکی ذریعه تهاجمات انتحاری، حملات انفرادی و به سایر شیوه های ضد انسانی از جانب همین متعصبین مذهبی، ملی، نژادی، سیاسی و فرهنگی امنیت بشریت را در روی زمین به مخاطره جدی مواجه ساخته است. بشریت با آنکه این تعصبات را طی جنگهای خانمانسوز صلیبی و طی دو جنگ جهانی تجربه کرده است اما متأسفانه سیستم های رهبری کشورهای جهان و کشور ما افغانستان برای جلوگیری آن نه تنها کاری نمی کنند، بلکه در اکثر کشورهای جهان این نیروهای افراطی در جایی زیر نام سپاه اسلام و دولت اسلامی، دولت ناب محمدی و در جایی زیر نام دیموکراسی و آزادی های (انسانی) از امکانات و قدرت بیشتر برخوردار میگردند و کشورهای چون پاکستان، ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی، اسرائیل، انگلستان و عده از کشورهای دیگر در سیاست های رسمی خویش از این گروه ها برای مقاصد استراتژیک و استیلاگرانه استفاده می کنند. این کار نه تنها باعث رشد هر چه بیشتر تعصب و افراط گرایی در جهان می گردد بلکه دارنده گان عقاید مختلف را در تخاصم علیه یکدیگر قرار می دهد، که در چهار دهه واپسین بیشترین صدمات خونبار تعصب و افراط گرایی را مردم کشور ما متقبل شده اند. از اینرو بر همه روشن ضمیران، دانشمندان، اهل خبره و سیاسیون کشور ما امر مبرم و لازمی است تا با تمام نیرو و امکان دانش، آگاهی و فهم شان برای جلوگیری از اشاعه این پدیده شوم مبادرت ورزند و نتایج خونبار این پدیده مخالف انسان، انسانیت و آزادی های انسانی را برای مردم توضیح دهند. از آنجاییکه لجاجت، تقلید کور کورانه، تبعیض و پیش داوری از جمله پیامدهای تعصب در عمل میباشند هرکدام بالنوبه در جایش توضیح میگردد.

"تعصب" از واژه عربی «عصب» گرفته شده است که در اصل به معنی رشته‌هایی در ارگانسیم زنده است که فواصل استخوانها و عضلات را به هم پیوند می‌دهد، این واژه را بخاطری برای این موضوع برگزیده اند زیرا عمل تعصب به فکر و مغز شخص تأثیر گذاشته و با تمام وابستگی فکری و عملی لجوجانه به یک پدیده، اندیشه، موضوع و یا شخص پرستش مابانه چسبیده و به آن قدسیت قایل می‌گردد. در زبان لاتین آنرا فناتیسم **Fanatisme** یا فناتیسم **Fanatieke** می‌گویند که در پرستش و ستایش بحد جنون رسیدن را معنی می‌دهد و مقبره مقدس هم گفته شده است که در زبان دری معادل آن جانب داری افراطی یا افراط گرایی در اندیشه و عمل را نیز میتوان استفاده کرد. تعبد، گرویدن، جانبداری کردن، حمایت کردن و پافشاری کردن بی چون و چرا، کور کورانه و فاقد استدلال و منطق به آیینی، نظری، شخصی، شیء و پدیده ای را تعصب گویند. چنانچه جورج آگوستین نیکلاس رویز دی سانتیانای بوراس **Jorge Agustin Nicolas Ruiz De Santayana Y Borrás** مشهور به جورج سانتیانای (۱۸۶۳ – ۱۹۵۲ میلادی) فیلسوف، شاعر و رمان نویس مشهور اسپانوی تعصب را چنین تعریف می‌کند: تعصب یعنی تلاش خود را مضاعف کردن در وقتی که هدف را فراموش کرده آید.

تعصب در حقیقت به معنی وابستگی کاملاً غیر منطقی و نامستدل به چیزی، به شخصی و یا به فکری که شخص متعصب را تا سر حد تقلید کور کورانه و میدارد تا حقیقت را فدای این وابستگی اش کند. شخص متعصب با اسرار و لجاجت تمام گزینه های علمی، منطقی، حقیقی و واقعیت ها را نادیده گرفته به آنچه باور پیدا کرده قدسیت قایل بوده و تمام اعتقادات و باور های دیگران را مردود می‌شمارد. بیسوادی، جهل، نادانی، غرور و خود بزرگ بینی، تربیت نا سالم و خانواده های متعصب، عدم دسترسی به اطلاعات مکمل، احساساتی حرف زدن و عمل کردن و کثرت پدیده های خرافی در جامعه ریشه های اصلی ایجاد تعصب در میان مردم میباشد.

بیشترین نوع تعصب بوسیله والدین و خانواده با پیروی بدون قید و شرط از باور های خرافی گذشتگان و انتقال آن نسل به نسل به فرزندان شیوع پیدا می کند. افراد متعصب به یک نظریه باور، اعتقاد و بستگی شدید پیدا میکنند، به یک روش و یا قاعده عاشقانه عادت میگیرند، به یک شخص و یا رهبر شدیداً متمایل میگردند همین است که هیچ تغییر و دگرگونی را نمیپذیرند و بلااثر همین یکنواختی همه پدیده های ماحول برایشان بیگانه میگردد.

افراد متعصب جهان را طور دیگر میبینند یا بهتر است بگوییم طوری که خودشان میخواهند میبینند. آنها برای خودشان جهانی وابسته، محدود و مختص به خود شان میسازند و واقعیت های پیرامون شان را اصلاً نمیبینند. افراد متعصب همه امور زنده گی، اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را با معیار های قهرمانان خودشان به سنج میگیرند. هیچ اندیشه نو و فکری جدید را نمیپذیرند. آنها به این باور اند که اگر این اندیشه و یا فکر پسندیده و خوب میبود قهرمان افسانوی شان خیلی ها قبل آنها به ایشان میرساند بناً آنها با تمام قدرت بر علیه هرچه غیر از فکر خود شان است در جنگ و ستیز اند و همچنان تلاش بر این دارند تا فکر، باور و اعتقاد شان را همه چشم پوشیده بپذیرند و یا در صورت امکان آنها حتی به زور سرنیزه به مردم می قبولانند. آنها نمیدانند و یا هم نمی خواهند بدانند که رسیدن به باور و اعتقاد راهی نیست که کسی دیگر بجای کسی دیگر آنها برود هر کی خودش باید این راه را ببیماید و به آن و یا این باور برسد، آنانیکه قبلاً این راه را پیموده اند تنها کاری که از دست شان بر می آید همین است که دلایل، شواهد و استنباطات خویش را به سایرین همسانی کنند نه اینکه آنها را به زور توپ و تفنگ براه خودشان بکشانند. متعصبین و یا آنانیکه نظریات دگم مذهبی، سیاسی، ملی، نژادی و یا فرهنگی دارند تمام افراد جهان غیر خود شان و یا غیر همفکر شان را دشمن مطلق می شمارند، دنیای آنها در محدوده ای همان فکر دگم شان محدود میباشد. آنچه در این محدوده خطرات بزرگ و تباهی را متوجه زنده گی و امنیت انسان در روی زمین میگرداند همانا آشتی نا پذیری متعصبین با دگر اندیشان در جوامع مختلف میباشد زیرا افراد متعصب بسیار خشونت گر، انعطاف نا پذیر و تا سرحد جنون وابسته به یک محدوده فکری و مصالحه نا پذیر که هر آن آماده اند در راه فکر دگم شان همه آنهايي که آنچنان فکر نمی کنند از میان بردارند و بکشند و یا از کشته شدن خود هم هیچ هراسی به دل ندارند. همین خصوصیت تعصب و افراط گرایی است که جهان را به خطری بزرگی از افراط گرایی راست و چپ، مذهبی و ایدئولوژیک بطرف پرتگاه نیستی هل می دهد. از بررسی هایی که در میان متعصبین اعم از مذهبی، ملی، ایدئولوژیک و فرهنگی صورت گرفته بوضاحت میرساند که همه تشکیلات و برنامه های این متعصبین افراط گرا مالمال از خشونت، کشتن بستن، محو فزیکي دگر اندیشان، جنگ، انتحاری، پخش و اشاعه نظریات افراطی در زیر عناوین بسیار ارزشمند دینی، شعار های میهن پرستانه و سایر خطوط فکری تأثیر گزار که برای عده زیادی از مردم از اهمیت مادی و معنوی برخوردار میباشد سوء استفاده ابزاری میکنند. ذهن و مغز افراد با گرایشات افراطی حتی آماده گی شنیدن نظریات غیر از خود را ندارد، آنها تنها چیز هایی را میخواهند بخوانند، بشنوند، ببینند و لمس کنند که به آن باور دارند و وابسته شده اند و تمام جهان خارج از این خط را نفی میکنند و از نظر شان باطل است. مثالهای فراوان در این زمینه میتوان ارایه کرد: از بین بردن تمام کودکس های ما یا ها از جانب اسپانویان در امریکا، کتاب سوزی های اعراب در کشور های تسخیر شده از جانب مسلمانان عرب، کتاب سوزی های روسها بعد از انقلاب اکتوبر در سرزمین های اتحاد شوروی، کتاب سوزی های مجاهدین در افغانستان و کتاب سوزی و نوار سوزی های طالبان بعد از تسخیر افغانستان وده ها نمونه و مثال دیگر از این قبیل در جهان وجود دارد. پیامد های تعصب در جوامع باعث بروز تعصب در میان مردم

عوام نیز می‌گردد زیرا افراد زیانمند از تعصب به عمل بالمثل مبادرت می‌ورزند و در کشور هایی که جنگ های دوامدار جریان دارد این خطر بیشتر متصور است که کشور ما افغانستان از این ناحیه بیشترین ضرر ها را دیده است. عوامل فراوانی اند که انسانها را متعصب بار می‌آورد که روان شناسان، مردم شناسان و جامعه شناسان مهمترین این عوامل را چنین فرمولبندی میکنند:

مهمترین عامل در پرورش افراد متعصب تربیت طفل در خانواده متعصب، موجودیت خشونت خانواده گی و برخورد نا سالم و خشن با اطفال در سنین طفولیت و نوجوانی، فقر، بیسوادی و پایین بودن سطح فهم و آگاهی والدین از رفتار سالم اجتماعی، اگر شما اطفال را به اطاعت کور کورانه از دساتیر خشک بدون توضیح منطقی خویش مجبور گردانید و نگذارید اطفال تان درباره خوبی و زشتی کار هایشان خود فکر کنند و تصمیم مستقلانه اتخاذ کنند این اطفال در آینده به خوبی و زشتی هیچ پدیده فکر نکرده و همیشه به حیث یک فرد منفعل اراده خویش را در اختیار دگران می‌گذارد و بیشتر به شخصیت ها، سیستم ها و باور های مطلق العنانی و دیکته ورزی یا دیکتاتور مآبانه علاقمند می‌گردد که همین علاقه باعث می‌گردد تا به همچو گروه های مذهبی، سیاسی، ملی، اتنیک و فرهنگی بپیوندند. عامل دیگر تعصب و افراط گرایی انزوای اجتماعی و ذهنی است، انانیکه با ایدیالوژی و آرمان خودشان بچسبند و در همان پیله بتنند از سایر افکار خلاق جوامع بشری برحذر مانده و با تمام جهان بیگانه میشوند. همین باعث می‌گردد تا هیچ آموزه ای نو نداشته و در قهقرای تعصب و خود خواهی و تکبر غرق می‌گردند.

ادامه دارد

\*\*\*\* \* \* \* \* \*\*\*\*

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می‌توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف